

حبل المتین و ترقی ایران

نگاهی انتقادی به راهکارهای روزنامه حبل المتین کلکته
در باره علوم جدید و تعلیم و تربیت عمومی

مهدی فرجی



نقد فرهنگ

۱۳۹۹

• سرشناسه: فرجی، مهدی، ۱۳۹۱-

• عنوان و نام پدیدآور: جبل‌المتین و ترقی ایران: نگاهی انتقادی به راهکارهای روزنامه جبل‌المتین کلکته در حوزه

علوم جدید و تعلیم و تربیت عمومی / مهدی فرجی.

• مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۹.

• مشخصات ظاهری: ۳۹۶ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۴۰-۴

• وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

• عنوان دیگر: نگاهی انتقادی به راهکارهای روزنامه جبل‌المتین کلکته در حوزه علوم جدید و تعلیم و

تربیت عمومی.

• موضوع: حبل‌المتین ایران (روزنامه)؛ آموزش و پرورش - ایران - تاریخ - قرن ۱۳ - نشریات ادواری؛

ایران - تاریخ - قاجار، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. - نشریات ادواری.

• ردیف‌بندی کنگ: AP۹۵

• ردیف‌بندی دیوبند:

• شماره کتابشناسی: ۳۳۲۰۶



نقد فرهنگ

@naqdefarhangpu

www.naqdefarhang.com

naqdefarhangpub

نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعدی، مجتمع کتاب ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳

تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ | مراکز پخش: ۶۶۴۶۰۰۹۹، ۶۶۹۶۷۰۰۷، ۶۶۴۸۶۵۳۵

• نام کتاب: جبل‌المتین و ترقی ایران: نگاهی انتقادی به راهکارهای روزنامه جبل‌المتین کلکته در حوزه علوم جدید و تعلیم و تربیت عمومی

• نویسند: مهدی فرجی

• ویراستار فنی: سمیرا گودرزی

• نویت چاپ: چاپ اول • سال انتشار: ۱۳۹۹ • تیراژ: ۵۰۰ نسخه

• قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان • شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۴۰-۴

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست مطالب

۷	فصل اول: جایگاه علم و تربیت عمومی و علوم جدید در اندیشه و عمل اصلاحگران و تجددخواهان دوره قاجاریه
۱۵	۱-۱. وضعیت علم و آموزش
۱۵	۲-۱. اقدامات دولت غیردینی در زمینه آموزش و اقتباس علوم جدید
۲۷	۳-۱. جایگاه تعلیم و تربیت و علوم جدید در اندیشه تجددخواهان
۴۱	فصل دوم: نسبت علوم جدید و تعلیم و تربیت با ترقی از نظر حبل المتین
۵۹	۱-۲. تبیین ناقص و معکوس از نسبت علوم جدید و آموزش عمومی با ترقی
۶۱	۲-۲. علوم جدید، علوم مورد نظر حبل المتین برای میل به ترقی
۸۵	۳-۲. تبیین ترقی ژاپن به واسطه اقتباس علوم جدید و تربیت عمومی
۱۱۴	فصل سوم: تعلیم و تربیت عمومی و تحقق استقلال، وحدت و تکوین هویت ملی
۱۳۷	۱-۳. تعلیم و تربیت عمومی و حفظ استقلال کشور
۱۳۹	۲-۳. تعلیم و تربیت عمومی و حفظ وحدت و تکوین هویت ملی
۱۵۳	۳-۲-۱. رویکردهای غالب در تبیین ناسیونالیسم و مفهوم ملت
۲۰۰	۳-۲-۲. تطبیق ملی گرایی حبل المتین با تعریف «قومی-فرهنگی»
۲۰۷	«سیاسی» از ملت
۲۱۲	۳-۲-۳. ملت قومی-فرهنگی و عدم شکل گیری مدرنیته سیاسی در ایران
۲۲۵	فصل چهارم: راهکارهای ترقی حبل المتین در حوزه علوم و آموزش
۲۲۵	۱-۴. اقتباس علوم جدید با غفلت از نسبت متقابل تحولات و فرایندهای چهارگانه
۲۴۲	۲-۴. تأکید بر تهذیب اخلاق در امر آموزش

۲۵۱.....	۳-۴. تعلیم و تربیت عمومی
۲۵۱.....	۳-۴.۱. هدف از تعلیم و تربیت عمومی
۲۸۱.....	۳-۴.۲. راهکارهای گسترش علوم و تعلیم و تربیت عمومی
۲۸۹.....	۳-۴.۳. تصویب و اجرای قانون تعلیم و تربیت اجباری
۲۹۶.....	۳-۴.۴. ضرورت جلب همکاری علمای اسلام
۳۰۴.....	۳-۴.۵. تأکید بر تحول حقوق و جایگاه اجتماعی زنان
۳۲۹.....	۴-۵. نوسازی آموزش و مدارس
۳۴۵.....	۴-۶. تبلیغ معارف و تشویق مردم به تأسیس مدارس و تحصیل علوم جدید
۳۶۵.....	سلام آخر
۳۷۳.....	منابع و خد
۳۷۳.....	الف: منابع و خد ارسى
	ب: روزنامه - جلال المتین: مکتبه (موجود در لوح مطبوعات فارسی ایران، تهیه کتابخانه،
۳۸۰.....	موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)
۳۸۶.....	ج: مآخذ خارجی
۳۸۷.....	نمایه
۳۸۷.....	آیات و احادیث
۳۸۷.....	اسم‌های خاص
۳۹۰.....	اسم‌های مکان‌ها
۳۹۳.....	اسم‌های مدرسه‌ها
۳۹۴.....	عنوان مقاله‌های برگرفته از روزنامه جلال‌المتین
۳۹۵.....	اسم‌های روزنامه‌ها و نشریه‌ها

مقدمه

دستگاه دیوانی حکومت قاجاریه، در خلال جنگ‌های ایران و روس، به شکل جدی‌تری با مظاهر و دستاوردهای تمدن جدید اروپایی مواجه شد و به اهمیت آن‌ها وقوف یافت. نخبگان حکومت مزبور پس از تحمل شکست‌هایی از روسیه و انگلیس و تجزیه بخش‌هایی از ملکت متوجه ناتوانی خود در هم‌آوردی با قدرت‌های اروپایی شدند و در صدد اصلاح و نرسازی قشون و نهادهای وابسته به آن برآمدند. با ملاحظه این مسئله که نخبگان ایران در این دوره، امکانات درک مبانی تمدن جدید، و نسبت علوم و فنون جدید با فرایندهای صورت‌بندی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمدن مذکور را ندانستند، علت قدرتمندی اروپاییان و تنزل خود را با به کارگیری علوم و فنون جدید تبیین کردند. به سخنی دیگر، ایرانیان تمدن جدید را نه با شناخت مبانی فلسفی-دینی-عرفی از نسبت دیالکتیکی فرایندها و صورت‌بندی‌های چهارگانه آن، با عوامل دینی و دستاوردهای مادی آن شناختند. اساساً، در شرایط غفلت و یا ناتوانی از درک بنیان‌های نظری و ماهیت تمدن جدید، این وجه اثبات‌گرایی تمدن جدید بود که عمده توجه ایرانیان و از جمله نخبگان دیوانی را به خود جلب کرد. به طوری که حکومت قاجاریه از زمان جنگ‌های ایران و روس تا صدور فرمان مشروطیت در چهار مقطع به رهبری عباس میرزا ولیعهد، میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا علی خان امین‌الدوله و با محوریت اقتباس علوم و فنون جدید

اقدام به نوسازی کرد. علی‌رغم این اقدامات، و گذشت قریب به صد سال از آغاز نوسازی، ایران در دهه نخست قرن بیستم، نه تنها مملکتی قدرتمند محسوب نمی‌شد، قادر به تأمین نیازهای خود در داخل و محافظت خود از تهدیدها و مداخله‌های خارجی هم نبود. گذشته از سهم عوامل خارجی و برخی ملاحظه‌های دیگر، یکی از دلایل مهم ناکامی اصلاحات و نوسازی این بود که نخبگان دیوانی و فکری ایران تمدن جدید را کلیتی به هم پیوسته و حاصل دیالکتیک ذهن (ایده) و عین (ماده) نمی‌دیدند و از این‌رو درکی از نقش فرایندها و صورت‌بندی‌های هم‌پیوسته سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تکوین تمدن جدید نداشتند.

روزنامه «پیشرو» یکی از مهم‌ترین محفل‌های منورالفکری و انتقادی ایران در دهه‌های پایانی دورهٔ قاجاریه بود که با نگرش مزبور بر اقتباس علوم جدید و عمومی کردن تعلیم و تربیت به عنوان راهکار ترقی تأکید می‌کرد و بنابه دریافت ناقص خود از تمدن جدید علوم جدید و تعلیم و تربیت را مقوله‌هایی قابل تفکیک و مجزا از فرایندها و صورت‌بندی‌های چهارگانهٔ این تمدن تصور می‌کرد، و بر این باور بود که علوم جدید و ایدهٔ تعلیم و تربیت عریضی را به شکل ابزار و به عنوان عین (ماده) و بدون در نظر داشتن نسبت این ماده با ذهنی (ایده‌ای) که طراح و سامان دهندهٔ آن است و بدون همراهی و تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، می‌توان اقتباس کرد و در جامعهٔ ایران به کار گرفت و به ترقی نائل شد. چنین تصور و راهکاری تصور و راهکاری سرانجامی بود، چرا که علوم جدید و ایدهٔ تعلیم و تربیت عمومی در خلال فرایندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در زمینه‌ای تاریخی و با تکیه بر فلسفه و نگرش خاصی در اروپا ظهور کرده بودند و با همراهی تحولات و مؤلفه‌های دیگری در ترقی اروپا واقع شده بودند. به سخن دیگر، علوم جدید و آموزش عمومی ناگهان و خارج از ارتباط با فرایندهای چهارگانه بروز نیافته بودند، طی فرایندی زمانمند و در ارتباط با تحولات و فرایندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بر مبنای

اندیشه‌هایی خاص تکوین یافته بودند و در روند ترقی نقش آفرینی کرده بودند. بر اساس ملاحظه‌های مزبور، اثر حاضر در تلاش است با مطالعه روزنامه مذکور از سال ۱۳۱۳ ق/ ۱۲۷۴ ش تا سال ۱۳۴۵ ق/ ۱۳۰۵ ش به انتقاد از دریافت *حبل‌المتین* از ترقی و نیز به نقد راهکار این نشریه مبنی بر اقتباس علوم جدید و عمومی کردن تعلیم و تربیت بپردازد، و به این سؤال‌های اساسی پاسخ دهد که براساس نظریه انتقاد مکتب فرانکفورت، دریافت *حبل‌المتین* کلکته از نسبت ترقی با علوم جدید و آموزش عمومی چه نقص‌هایی دارد و راهکارهای پیشنهادی نشریه مذکور در حوزه علوم و تربیت عمومی با چه کاستی‌هایی مواجه است، و همچنین از آنجایی که *حبل‌المتین* حفظ وحدت و تکوین هویت ملی ایرانیان را یکی از کارکردهای آموزش عمومی می‌دانست و در مباحث‌های آموزش عمومی و گسترش معارف به تعریف ایرانی‌ت به بحث پرداخته بود این سؤال را باید پرسید که چه نقدی بر تعریف این روزنامه از ایرانی‌ت و هویت ملی وارد است.

کتاب پیش رو در پاسخ به سؤال‌های مزبور، در چهار فصل، تنظیم شده است. قبل از پرداختن به رویکرد و راهکار *حبل‌المتین* در خصوص علوم جدید و تعلیم و تربیت، لازم است که به وضعیت علوم و آموزش در دوره تجاریه، اقدامات صورت گرفته در این خصوص و جایگاه آموزش و علوم جدید در اندیشه متورانفکران این دوره اشاره شود. فصل اول به این مباحث‌ها پرداخته است. فصل دوم براساس نظریه انتقادی به شرح و نقد تبیین *حبل‌المتین* از نسبت ترقی با علوم جدید و تعلیم و تربیت عمومی به تبیین ویژگی‌های علوم مورد نظر *حبل‌المتین* برای ترقی ایران و به روایت و نقد تبیین *حبل‌المتین* از ترقی کشور نوظهور ژاپن با سوری‌ت علوم جدید و آموزش همگانی پرداخته است. فصل سوم نقش تعلیم و تربیت عمومی در حفظ استقلال، وحدت و تکوین هویت ملی ایرانیان از منظر روزنامه مزبور را شرح داده و براساس «پارادایم مدرنیستی ملی‌گرایی» به نقد ایرانی‌ت و هویت ملی مورد تعریف و ترویج این روزنامه پرداخته است. فصل چهارم نیز راهکارهای روزنامه *حبل‌المتین* در حوزه آموزش و علوم را توصیف و تبیین کرده و بر

مبنای «نظریه انتقادی» به تحلیل راهکارهای این روزنامه می‌پردازد.

تحقیق حاضر با تکیه بر رویکرد نظری و تحلیلی «نظریه انتقادی» مکتب فرانکفورت به انتقاد از تبیین روزنامه حبل‌المتین کلکته از نسبت ترقی با علوم جدید و آموزش عمومی پرداخته و نقص‌های راهکارهای پیشنهادی این روزنامه در حوزه علوم و آموزش را مشخص می‌کند.

نظریه انتقادی در واقع رویکرد نظری و تحلیلی و پارادایم فکری «مؤسسه تحقیقات اجتماعی» از سال ۱۹۳۱ به بعد است که از سوی ماکس هورکهایمر مدیریت می‌شد. مؤسسه مزبور در سال ۱۹۲۳، در جمهوری وایمار آلمان، به عنوان بخشی از دانشگاه فرانکفورت با محوریت ارزیابی مجدد نظریه مارکسیستی و به ویژه رابطه نظریه و مسائل اساسی شد. اعضای مؤسسه تحقیقات اجتماعی در سال‌های تبعید (۱۹۵۰-۱۹۳۳) به آلمان مهاجرت کردند. مؤسسه مزبور پس از پایان جنگ جهانی دوم، در دوره جمهوری فدرال آلمان، دوباره در دانشگاه فرانکفورت احیا شد.^۱

ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، هربرت مارکوزه و اریک فروم را می‌توان بنیان‌گذاران نظریه انتقادی دانست. اصول و روش نظریه مزبور را سرو سامان دادند.^۲ نظریه انتقادی عمدتاً در انضاد به مکاتب اثبات‌گرایی و انتقاد بر تفسیر افراطی از آزادی مارکس شکل گرفت.^۳ صاحب‌نظران نظریه انتقادی برخلاف اثبات‌گرایان معتقد بودند که نمی‌توان قوانین عامی را به شکل مطلق و قطعی در مورد کنش انسانی و مسئله‌های اجتماعی آشکار گرفت.^۴ صاحب‌نظران

۱. تام باتامور، دبستان فرانکفورت، ترجمه محمد حریری اکبری (تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۷۰)، ص ۵۵؛ حسینعلی نوذری، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران: گنجینه، ۱۳۹۰، ص ۴۸-۴۷ و ۵۸؛ پل کانتون، جامعه‌شناسی انتقادی، ترجمه حسن چاوشیان (تهران: نشر نی، ۱۳۹۲)، ص ۱۰؛ بابک احمدی، خاطرات ظلمت: درباره سه اندیشگر مکتب فرانکفورت، والتر بنیامین، ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۷-۱۳۶ - تمام پانویس‌ها از نویسنده است.

۲. نوذری، ص ۵۰.
۳. باتامور، ص ۴۰، ۴۱، ۱۶ و ۳۹؛ نوذری، ص ۴۹؛ احمدی، ص ۱۳۳-۱۳۲؛ جورج ریترز، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: علمی، ۱۳۹۵)، ص ۲۰۱-۲۰۰.

۴. کانتون، ص ۳۹؛ نوذری، ص ۱۵۹-۱۵۸، ۱۶۷-۱۶۲، ۱۷۲-۱۷۱؛ احمدی، ص ۱۳۹-۱۳۸؛ ریترز، ص ۲۰۱-۲۰۰.

یاد شده برخلاف جبرگرایان اقتصادی براین باور بودند که نقش اقتصاد در تحلیل مسئله‌های اجتماعی را باید تعدیل کرد و علاوه بر حوزه اقتصاد باید به جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی از جمله فرهنگ نیز توجه کرد.^۱ نظریه انتقادی براین باور است که مسئله‌های اجتماعی نتیجه نقش تعیین کننده و زیرساختی اقتصاد نیست، نتیجه نسبت دیالکتیک ذهن و عین و به عبارت دیگر محصول نسبت دیالکتیک کار و کار و عمل است. بر همین اساس، تحلیل امر اجتماعی نباید تک علی باشد. نظریه انتقادی با تکیه بر رهیافت دیالکتیک بر جامعیت امر اجتماعی تأکید دارد. به این معنی که هیچ یک از جنبه‌های زندگی اجتماعی را بدون ارتباط آن با کل تاریخ و ساختار اجتماعی نمی‌توان درک کرد. بر اساس این رهیافت، تأکید بر هر گونه جنبه خاص از زندگی اجتماعی به ویژه نظام اقتصادی باید کنار گذاشته شود و به جای آن باید به درک عباد مختلف پدیده اجتماعی پرداخت. بر اساس رهیافت دیالکتیک، هیچ یک از اجزاء سازنده زندگی اجتماعی را نباید جدا از اجزای دیگر بررسی کرد.^۲

بخش عمده آثار نظریه پردازان انتقادی معطوف به انتقاد از ابعاد مختلف جامعه مدرن و مؤلفه‌های آن است. آن‌ها با تأیید نظریات ماکس وبر مبنی بر تمایز «عقلانیت صوری» و «عقلانیت ذاتی» براین باور را که «عقلانیت صوری» تنها در فکر دستیابی به مؤثرترین ابزار برای تحقق اهداف مشخص است، بدون آنکه در ماهیت ابزار به تأمل و ارزیابی پردازد. این همان مسئله‌ای است که نظریه پردازان انتقادی از آن تحت عنوان «تفکر فن سالارانه» و یا «تفکر تکنوکراتیک» یاد می‌کنند. تفکر فن سالارانه (عقلانیت صوری) در مقابل خرد (عقلانیت ذاتی) که «اعتقاد نظریه پردازان مزبور نقطه امید جامعه محسوب می‌شود قرار دارد.^۳

۱. نوذری، ص ۵۳-۵۲، ۲۱۱-۲۰۹؛ باتامور، ص ۱۶؛ ریتزر، ص ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵.

۲. حسین ابوالحسن تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی (تهران: مرئیز، بهمن برنا، ۱۳۹۴)، ص ۳۷۷-۳۷۵؛ باتامور، ص ۲۰؛ کانترون، ص ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۳۵؛ احمدی، ص ۱۳۵؛ ریتزر، ص ۲۰۹، ۲۰۵، ۲۰۷.

۳. نوذری، ص ۲۲۵-۲۲۳؛ احمدی، ص ۱۵۰-۱۴۶؛ ریتزر، ص ۲۰۲.